

A comparative study of the views of Nawal Al-Saadawi and Zainab Al-Ghazali about the social status of women and their rights in Islam

Sakineh Ganjkanlou¹

Mohsen Badreh²

1. PhD student in womens studies, womens rights in Islam, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. s.farhadi_ch@yahoo.com

2. Assistant Professor of department of women family studies, Faculty of social sciences and economics, Alzahra university, Tehran, Iran. m.badreh@alzahra.ac.ir

DOI: 10.22034/iscw.2024.715750

*Original
Research*

Received:
2023-07-03

Accepted:
2024-04-17

Keywords:

Nawal Saadawi, Zainab al-Ghazali, rights, position, woman

Abstract: One of the most basic categories of human life is the issue of women. To the extent that the issue of women is paid attention to, the society will enjoy health, dynamism, and excellence, and without attention and effort to the issues of this group, it is not possible to have a healthy, creative, active and dynamic generation. ; Because women are half of the body of the society and have a direct effect on the happiness and misery of the other half of this body, therefore dealing with the image of women can be seen in the works of many poets and writers, women as pure truth in their words, the manifestation of many myths. It has broad themes and meanings such as the beauty of love and the unfinished half of the human soul. Saadawi and al-Ghazali are among the authors whose attention to the issue of women and the depiction of women's faces in their works are very evident in contemporary literature. According to these two, the main reason for Arab women's captivity and subjugation is the patriarchal class system. Saadawi and al-Ghazali have created a new discussion among the circles by proposing the issue of women, that is, from the point of view of sex, which few people have addressed. By relating this issue to other aspects of life, they included a wide range of social in their theoretical frameworks. The points they have in common are: sexuality and the sexual dimension, women and biology, women and psychology, women and society, women and gender, and the points of difference in their thoughts, which include the following: women and freedom, women, religion and ethics. We will clarify.

مطالعه تطبیقی دیدگاه های نوال السعداوی و زینب الغزالی درباره وضعیت اجتماعی زنان و حقوق آنان در اسلام

سکینه گنج خانلو^۱ محسن بدره^۲

۱. دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان، حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

s.farhadi_ch@yahoo.com

۲. استادیار گروه مطالعات خانواده و زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء س، تهران، ایران.

m.badreh@alzahra.ac.ir

DOI: [10.22034/iscw.2024.715750](https://doi.org/10.22034/iscw.2024.715750)

صص:

۲۹۸-۲۷۷

مقاله:

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۰۵/۱۲

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۱/۲۹

کلیدواژه‌ها:

نوال السعداوی،

زینب الغزالی،

حقوق،

جایگاه،

زن.

چکیده: یکی از اساسی‌ترین مقوله‌های حیات بشری مسئله‌ی زنان است. به میزان توجه به موضوع زنان، جامعه از سلامت و پویایی و تعالی برخوردار می‌گردد. بدون اهتمام و تلاش به مسایل این گروه امکان برخورداری از نسلی سالم، خلاق، پرتحرک و پویا وجود ندارد؛ چرا که زنان نیمی از پیکره‌ی جامعه هستند و تأثیری مستقیم در سعادت و شقاوت نیم دیگر این پیکره دارند. لذا پرداختن به سیمای زن در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان دیده می‌شود. زن به مثابه‌ی حقیقتی محض در سخن آنها تجلی بسیاری از اسطوره‌ها، مضامین و معانی وسیعی همچون زیبایی، عشق و نیمه ناتمام روح آدمی بوده است. از جمله نویسندگانی که در آثارش توجه به موضوع زن و ترسیم سیمای زن در ادبیات معاصر بسیار بارز است، نوال السعداوی و زینب الغزالی هستند. این دو، دلیل اصلی اسارت و زبردست بودن زن عرب را مولود نظام طبقاتی مرد سالاری می‌دانند. سعداوی و زینب الغزالی با بیان مسئله‌ی زن، ابداع کننده بحث جدیدی در بین محافل بوده‌اند، آن هم از دیدگاه جنسی که کمتر کسی به آن می‌پرداخت. آنها با ارتباط دادن این مسئله به دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی، گستره‌ی پهنآوری را در چارچوب های نظری خودشان گنجانده‌اند. این تحقیق با روش تحلیلی توصیفی و به شیوه تطبیقی جایگاه زن در اسلام از منظر این دو بررسی شده و نکات اشتراکی آن دو که عبارتند از: سکسوالیته و بعد جنسی، زن و بیولوژی، زن و روان شناسی، زن و جامعه، زن و جنسیت را روشن ساخته و نقاط افتراقی اندیشه‌های ایشان استخراج شده است؛ این نقاط شامل: زن و آزادی، زن و دین و اخلاق است.

مقدمه

امروزه مسئله‌ی زن یکی از مهم‌ترین مسایل مورد بحث و نظر است. جهان عرب یکی از جامعه‌هایی است که روزانه با معضل حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان درگیر است. از این میان زنان مصری از جمله زنانی هستند که به دلیل برتری مردان جامعه نسبت به آنان، از همان روز اول تولدشان مجبور به تحمل شرایط ناخوشایند و نامساعدی می‌شوند. این نوع تبعیض باعث محرومیت‌های زیادی علیه زنان می‌شود؛ از جمله: خانه‌نشینی، نداشتن حق سرپرستی، نبود حق رأی، به رسمیت شناختن حق طلاق و تعدد زوجات برای مردان و طبیعی است که سرکوب، استثمار و فشارهای اجتماعی واقع بر زنان سبب بروز واکنش از سوی آنان می‌گردد.

قرن بیستم آینه‌ی تحولاتی بود که در زمینه‌ی موقعیت زنان خاورمیانه در این دوران به وقوع پیوست. اگر چه از لحاظ اجتماعی و فکری، مصر نقش پیش قراول را در مسایل زنان بازی کرد؛ اما تلاش برای تعیین نوع و میزان اصلاحات لازم حقوقی در زمینه‌ی حقوق خانواده و به خصوص محدودسازی تعدد زوجات و دسترسی آسان مردان به طلاق تقریباً به موفقیت نیانجامید (شادلو، ۱۳۷۷: ص ۳۴). انور سادات در ۱۹۷۹م. «قانون جهان» (به نام همسرش، جهان سادات) را به تصویب رسانید که به موجب آن به زنان مصری حق حفظ خانه‌ی خانوادگی را پس از طلاق از شوهرانشان می‌داد. طرفداران آزادی زن در مصر از این تحول حقوقی استقبال کردند؛ اما در سال ۱۹۸۵ به دلیل مغایرت این قانون با قانون اساسی، با آن مخالفت شد. (همانجا)

در دو قرن نوزده و بیستم بسیاری از داعیان اصلاح طلب و روحانیون روشنفکر این کشور در این راه گام‌های مهمی برداشتند. نوال السعداوی و زینب الغزالی از جمله این روشنفکران بودند که در به تصویرکشیدن چهره‌ی زن عرب گام‌هایی اساسی برداشتند. این دو در زمره‌ی معدود زنان عربی هستند که فعالیت‌های مبارزاتی و آزادی‌خواهانه زیادی داشته است. آوازه‌ی این دو زن سراسر کشورهای عربی را دربر گرفته و اکنون بیش از یک نسل با او آشنایی دارد. زمانی که نسل‌های عرب، طعم شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های پیاپی را می‌چشیدند، تفکرات آنها به صورت دامنه‌داری گسترش یافت. تبیین اندیشه‌های این دو در خصوص جایگاه زن در اسلام و بررسی اشتراکات و افتراقات فکری آنها مسئله اصلی پژوهش است.

در حقیقت یکی از ضرورت‌های مهم این تحقیق آشنایی با افکار نوال السعداوی و زینب الغزالی و انعکاس عقاید آنها در مورد جایگاه زن در اسلام است و از آنجایی که در کتاب هایشان وضعیت زنان آن دوران به خوبی تصویر شده است سعی شده است شرایط آن روزگار بررسی شود.

۱. پیشینه پژوهش

تا آنجایی که نگارنده سراغ دارد تحقیق جامعی که موضوع سیمای زن در آثار نوال سعداوی و زینب الغزالی را بررسی نموده باشد، صورت نگرفته است. گرچه درباره‌ی نوال سعداوی و زینب الغزالی پژوهش‌های اندکی انجام شده است. نگارنده طی بررسی و جستجوی دقیق به پژوهشی در ایران دست نیافت. اما در جهان عرب چندین پژوهش در خصوص این نویسنده صورت گرفته است. از آن جمله: در سال ۱۹۷۸ کتابی با عنوان *الأدب من الداخل*^۱ نوشته جورج طرابیسی به چاپ رسید که پژوهشی درباره آثار نوال سعداوی است. و وی در سال ۱۹۸۴ کتاب دیگری با موضوع *أنثی ضد الأنوثة*^۲ نوشت و در آن به تحلیل روانی رمان خاطرات نوال، یک زن پزشک و آثار فکری او پرداخته است. همچنین مقاله رجاء طایع در سال ۱۹۷۶ با عنوان «*المرأة في كتابات نوال السعداوی*»^۳ به بررسی خلاصه‌ای از مضامین کتاب زن و جنسیت و چند سطری درباره کتاب دو زن در یک نوال اختصاص یافته است. در سال ۱۹۷۹ لیلی الحر، مقاله «*نوال السعداوی دعوة جريئة لتحرير جسد المرأة العربية من سلطتي: الرجل و المجتمع*»^۴ را نوشت که در این مقاله پس از ذکر خلاصه‌ای از موضوعات موجود در کتاب *دراسات عن المرأة و الرجل في المجتمع العربي*^۵ نوال سعداوی، به نقد وی پرداخته است.

مقصود از مقاله حاضر مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های نوال سعداوی و زینب الغزالی درباره وضعیت اجتماعی زنان و حقوق آنان در اسلام است.

۲. مروری بر زندگی‌نامه اجمالی نوال سعداوی و زینب الغزالی

۲-۱. زندگی‌نامه نوال سعداوی

نوال سعداوی منتقد، نویسنده، داستان‌نویس، مدافع حقوق بشر و به طور خاص مدافع حقوق زنان مصر، در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۳۰ در روستای کفر طلحه مصر به دنیا آمد. پدرش فارغ التحصیل الأزهر و بازرس آموزشی استان منوفیه در ناحیه دلتا و در شمال قاهره بود.

نوال سعداوی تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مدرسه‌ی منوف و حلوان گذراند و در سال ۱۹۵۴ از دانشگاه قاهره، لیسانس پزشکی و جراحی گرفت و سرانجام در سال ۱۹۶۵ از دانشگاه کلمبیای نیویورک،

۱. طرابیسی، جروج، ۱۹۷۸م، بیروت: دار الطلیعة للطباعة والنشر.

۲. طرابیسی، جروج، ۱۹۸۴م، بیروت: دار الطلیعة للطباعة والنشر.

۳. طایع، رجاء، ۱۳۹۶ق، المعرفة، شماره ۱۷۳، از ۱۳۹ تا ۱۴۵.

۴. الحر، لیلی، ۱۹۷۴م، قضايا عربية، ۱۶(۸)، ۲۸۵-۲۹۸.

۵. السعداوی، نوال، ۱۹۹۰م، چاپ دوم، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

فوق لیسانس پزشکی را اخذ نمود. سپس تحصیلات خود را در تخصص جراحی و سپس فوق تخصص بیماری‌های سینه ادامه داد و در دانشگاه «عین شمس» قاهره به بررسی علمی - موضوعی درباره‌ی روان شناسی پرداخت. او علاوه بر زبان عربی با دو زبان انگلیسی و فرانسه آشنایی داشت. خود در این باره چنین می‌نویسد:

«من اهل روستایی فقیر در منطقه‌ی دلتای نیل هستم؛ با وجود همه‌ی مشکلات و دشواری‌ها از دانشکده پزشکی فارغ‌التحصیل شدم و در شهر و روستا به طبابت پرداختم. از این رو با معنا و مفهوم دردهای مزمن جامعه یعنی بیماری، فقر و جهل آشنا شدم و بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی اجتماعی که زنان تهدیدت از آن رنج می‌برند را شناختم» (سعداوی، ۱۳۸۴: ص ۴۱).

نوال سعداوی به سیمون دو بووار در جهان عرب شهرت یافت. او همسر دکتر شریف حتاته پزشک و داستان‌نویس مارکسیست است که در زمان ناصر در زندان به سر می‌برد. این زن و شوهر همه عمر مشترک خود را در تهدید به سر برده‌اند. سعداوی در زمره معدود زنان عربی است که فعالیت‌های مبارزاتی و آزادی خواهانه زیادی داشته است. این نویسنده مصری از اولین مخالفان جنگ خلیج و نظام جهانی شدن است که مبنی بر اصول دوگانه‌ای بود (السعداوی، ۱۹۹۲: ص ۸).

نوال سعداوی بیش از پنجاه سال علیه ناقص‌سازی جنسی زنان نوشت و مبارزه کرد. او معتقد است که حقوق زنان باید با اعطای سمت‌های سیاسی با نفوذ، به آنان بازگردانده شود و تنها به این دلیل است که او اتحادیه‌ی زنان مصری را راه اندازی کرده است. به گمان برخی سعداوی بزرگترین نماینده رمان‌نویسان زنان عرب است که البته در رمان‌هایش بیش از همه به زندگی خود پرداخته است (عباسی، ۱۳۸۳).

سرانجام نوال سعداوی به واسطه‌ی نوشتن کتاب *زن و جنسیت*، درست یک سال بعد از به‌قدرت‌رسیدن سادات، شغل خود را در وزارت بهداشت از دست داد و تبعید گردید. علت این سختگیری در مورد نوال سعداوی این بود که او مسائل، سیاسی، سلامت، بیماری، فقر و مسایل سیاسی، مسایلی همچون آزار و اذیت جنسی به زنان و مسایل سیاسی - مذهبی و غیره را به هم مربوط می‌کرد و عملکرد حکومت را به باد انتقاد می‌گرفت. نوال سعداوی در این خصوص چنین می‌گوید:

«از سی سال قبل که من کتابی را با عنوان *زن و جنسیت* منتشر کردم، قدرت حاکم به خشم آمد؛ زیرا فصل‌هایی از آن کتاب زبان‌های بهداشتی ختنه زنان را آشکار می‌کرد. انتشار کتاب مذکور سرآغاز مشکلات زندگی من بود و موجب شد در سال ۱۹۷۲ از سمت خود و در سال ۱۹۶۹ از وزارت بهداشت برکنار شوم» (سعداوی، ۱۳۸۴، صص ۵-۱۲۴).

سعداوی پس از چندی از حرفه‌ی پزشکی دست کشید و به نوشتن روی آورد. وی دلیل کارش را این طور بیان می‌کند: تحصیل پزشکی در کشورهای ما و در کشورهای متعددی در جهان، پزشک را چنان بار می‌آورد که بهتر است به جای مطب، یک مکان تجاری سودمحور باز کند. از این رو عجیب نیست که من حرفه پزشکی را کنار گذاشتم و به ادبیات و نوشتن داستان روی آوردم (همان: ص ۱۱۵).

در تمام کارهایش آمیزه‌ای از فمینیسم و حس نیرومند عدالت اجتماعی و بسیاری چیزهای دیگر نمایان است. او پزشک است اما پزشکی را از سیاست و اقتصاد جدا نمی‌کند؛ به عقیده‌ی وی همه چیز با هم مرتبط هستند.

۲-۲. زندگی نامه زینب الغزالی

زینب محمد الغزالی (زاده ۲ ژانویه ۱۹۱۷) اسلام‌گرای مصری و بنیان‌گذار انجمن زنان مسلمان بود. پدر وی سخت‌پایند به قرآن بود و از اهالی روستای «میت یعیش» در دقهلیه مصر. کار خانواده بیشتر تجارت بود. زینب غزالی در مدارس دولتی به تحصیل پرداخت و علوم دینی و قرآن و حدیث و فقه را از شیخ عبدالمجید بنان نماینده الازهر، شیخ محمد سلیمان رئیس بخش خطابه در الازهر و شیخ علی محفوظ فرا گرفت. او از حسن البنا و حسن الهضیبی نیز متأثر بوده‌است.

زینب غزالی از بنیان‌گذاران مرکز عمومی بانوان مسلمان و مسئول بخش خواهران مسلمان در جماعت اخوان المسلمین بود و با هدف ترویج دعوت، ریاست مرکز بانوان مسلمان را در سال ۱۹۳۶ میلادی به عهده گرفت. کتاب‌های زیر را نیز به رشته تحریر درآورد: *ایام من حیاتی* (ترجمه شده با عنوان‌های: روزهای دعوت اسلامی و روزهای خاطره، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ه.ش)، *نحو بعث جدید* (در دست ترجمه)، *نظرات فی کتاب الله، مشکلات اشباب و الفتیات، الی ابنتی* نامه‌های زینب غزالی به دختران مسلمان، *اسماء الله الحسنی*. در نشریات و مجلات عربی و اسلامی نیز مقاله‌های بسیاری به چاپ رساند. زینب غزالی به بسیاری از کشورهای اسلامی سفر کرد و در بسیاری از کنفرانس‌ها و همایش‌ها شرکت نمود.

نخستین مسئولیتی که از سوی حسن البنا به وی سپرده شد، میانجی‌گری میان اخوان المسلمین و نحاس پاشا و برطرف کردن سوءتفاهم موجود بود. میانجی‌گری پیشنهاد شده از سوی نحاس پاشا، استاد امین خلیل بود. هنگامی که جمال عبدالناصر خواست با زینب غزالی دیدار کند، وی نپذیرفت. در سال ۱۹۶۴ میلادی از طرف حکومت، حکمی صادر و مرکز منحل شد و مجله «السيدات المسلمات/ بانوان مسلمان» نیز توقیف گشت.

۳. تبیین اشتراکات اندیشه زینب الغزالی و نوال سعداوی در باب جایگاه زنان در اسلام

با مطالعه آثار و سیره زینب الغزالی و نوال سعداوی به شاخصه‌های فکری این دو می‌توان پی برد و با مطالعه‌ی دقیق‌تر می‌توان به اشتراکات و افتراقات اندیشه‌های این دو متفکر رسید. در این بخش ابتدا به تبیین اشتراکات فکری زینب الغزالی و نوال سعداوی و در ادامه به افتراقات فکری این دو، در باب جایگاه زن در اسلام اشاره خواهیم داشت.

۳-۱. زن و جنسیت

سعداوی با مطرح ساختن مسئله‌ی زن عرب، آن هم از دیدگاه جنسی که کمتر کسی به آن پرداخته بود و مستلزم شجاعت خاصی می‌طلبید، با استقبال فراوانی روبرو شد. وی با ارتباط دادن این مسئله به دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی، گستره پهنای را در چارچوب‌های نظری خود گنجانده. مباحثی از قبیل «جسم زن»، «مفهوم عذریت»، «سرشت انسانی و آمار حوادثی که روزانه جوامع عربی، به ویژه مصر را تکان می‌دهند»، در کتاب‌های او فراوانند.

این مسئله همانند گذشته انعکاس مثبتی میان زنان پیشرو داشت. فمینیست‌های قبلی تنها بر استثمار جنسی زنان فقیر به عنوان روسپی‌گری توجه داشتند، اما بحث سعداوی در خصوص جنسیت کامل‌تر بود. وی اعتقاد داشت که استثمار جنسی زنان در حیطه‌های عمومی و خانوادگی و در تمامی طبقات مصر رواج دارد و صرفاً منحصر به طبقات پایین جامعه نیست. در واقع وی این مسئله را در بحث‌های اقتصادی هم گنجانده (شادلو، ۱۳۷۷: ص ۹۳). از یک سو جامعه برای حفظ پاکدامنی زن، به مثله کردن او دست می‌زند و از سوی دیگر از زن به عنوان ابزاری در خدمت تبلیغات تجاری بهره‌برداری می‌کند (السعداوی، ۱۹۹۰ الف: ۱۳۰). او خشونت جسمی زنان را مورد حمله و انتقاد قرار داد و استثمار تجاری از بدن زنان و صور دیگر خشونت علیه زنان را نكوهید؛ اما به جای اینکه منحصرأ به مفاد قانون و نظارت بر آن تأکید ورزد در نوشته‌هایش و خصوصاً در زمان خود به نام زن در نقطه صفر که بر اساس یک زندگی واقعی به رشته تحریر درآمد، ریشه‌های روسپی‌گری و نتایج ناشی از آن را برشمرد. او مؤکداً اظهار داشت که این شکل از مردسالاری به شکلی اشتباه به نام اسلام مجاز شناخته شده است (شادلو، ۱۳۷: ص ۹۴). در نگاه نویسنده کوچک شمردن مسائل زنان و جنسیت یا از عدم درک اصول سیاست ناشی می‌گردد و یا از نادیده گرفتن آنها (سعداوی، ۱۳۵۹: ص ۳۴) و شناخت و اشاعه‌ی حقایق مربوط به مسئله‌ی جنسیت و زنان هیچ نوع زیانی نمی‌تواند به همراه داشته باشد و زیان واقعی تنها ثمره‌ی تلاش کسانی است که پرده بر این حقایق میکشند (همان: ص ۳۷). وی علت دشمنی خصمانه‌ی جامعه در برابر جنسیت زن را این‌گونه متذکر می‌شود، که چنانچه زنان با توسل به تدابیر گوناگون تحت انقیاد آورده نشوند به محدودیت‌های اخلاقی،

اجتماعی، حقوقی و مذهبی‌ای که آنان را فراگرفته است، تن در نخواهند داد و تسلیم نخواهند شد (همان: ص ۹۳).

هم چنین در جایی دیگر دلیل نادیده گرفته شدن عقل و روح زن و تنها توجه داشتن به جسم او را، شرایط اجتماعی موجود در هر دوره می‌داند. وی می‌گوید همراه شدن روابط جنسی در اذهان با تعبیری همچون گناه، نجاست و ... سبب مخدوش شدن این روابط شد (السعداوی، ۱۹۹۰ الف: ص ۱۲).
سعداوی مسئولیت سوء استفاده جنسی را به عهده مردان از یک سو و جامعه از سوی دیگر دانست. وی موضوع خاص جنسیت را برای عموم روشن ساخت و سبب شد تا این موضوع با دیدگاه‌های جدید ارزیابی گردد.

از مسائلی که همسو بودن تفکر زینب الغزالی و نوال را می‌رساند این است که زینب الغزالی، مسئله‌ی «ختنه دختران» را مطرح می‌کند که خود زینب الغزالی یکی از قربانیان آن بوده است؛ عملی که با نام دین انجام می‌پذیرفته و به کناره‌گیری زنان از زندگی روزمره منجر می‌شد. او در این بحث از محمدبن زکریای رازی نام می‌برد که بیش از هزار سال پیش با هر عملی که به انسان آسیب رساند، مخالفت می‌نمود. وی پزشکی بود که خداوند را رمز عدالت و سلامتی می‌نامید (زینب الغزالی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۸). او اولین زن عرب است که در کتاب خود زن و جنسیت به توصیف ختنه پرداخته و علناً با آن به مخالفت برخاسته است (زینب الغزالی، ۱۳۵۹: ص ۲۹).

زینب الغزالی نیز که خود را در قبال مسئله‌ی ختنه‌ی دختران و پسران مسئول می‌بیند و اخلاقی دینی را تحت شعارهای سلامتی می‌شمارد، سرانجام در دهه شصت در یکی از جلسات انجمن پزشکان ممنوعیت این مسئله را مطرح می‌کند. اما چون با مخالفت اکثریت مواجه می‌شود، بنابر گفته خویش به نوشتن پناه می‌برد (زینب الغزالی، ۱۹۹۷: ص ۹-۹۶). مطالعات زینب الغزالی او را بر آن داشت که تأثیر ختنه و نتایج آن را بر زندگی جنسی و روانی زنان بررسی و آشکار کند که تحت عمل مزبور قرار گرفته بودند.

در نگرش زینب الغزالی مسئله‌ی ختنه‌ی دختران در تاریخ به سرآغازهای نظام طبقاتی و پیدایش نسب پدری و تحمیل نظام ازدواج تک همسری، آن هم فقط بر زنان، برمی‌گردد (زینب الغزالی، ۱۹۷۶: ص ۱۱۲). وی همچنین ختنه پسران را یک عادت بردگی می‌داند؛ به این معنی که در گذشته بردگان را به عنوان قربانی‌هایی را برای خدایان در نظر می‌گرفتند و البته این خدایان گوشت را بر سبزیجات ترجیح می‌دادند و در صورتی که برده چیزی جز جسم خود را در اختیار نداشت، جزیی از جسم خود را به نشانه دوستی، اطاعت و بندگی برای خدایان قربانی می‌کرد (زینب الغزالی، ۱۹۹۷: ص ۱۰۰). اما مسئله‌ی ختنه‌ی دختران به نظر زینب الغزالی یکی از مظاهر خشونت علیه نصف جامعه - زنان - است و مثله کردن زنان فقط باعث مشکلات جسمی بر آنان نمی‌شود، بلکه صدمات شدید روحی جبران ناپذیری را بر فرد،

خانواده و جامعه به دنبال دارد (همان: ص ۸-۱۰۷). به نظر وی ختنه زنان یک نقص و ناتوانی جسمی است و نه یک هویت. نوال می‌گوید: وقتی که مسئله را با زنان و دختران در میان می‌گذاشتم روشن می‌شد که اکثر آنها کوچکترین اطلاعی از زبان‌های ختنه نداشتند و بعضی از آنها حتی گمان می‌کردند که عمل مزبور برای سلامت آنها مفید است و به بهداشت و پاکی آنها کمک می‌کند؛ در واقع عمل ختنه در زبان عامیانه مردم تنظیف و تطهیر نامیده می‌شود.

۳-۲. زن و جامعه

نوال سعداوی معتقد است که نظام حقوقی هر جامعه از جمله خانواده، ارث و مسئله‌ی انتساب و نام‌گذاری اطفال، بازتابی از مناسبات اجتماعی و اقتصادی همان جامعه است. در مراحل نخستین تاریخ بشر، زندگی اقتصادی به فعالیت‌های ساده‌ای همچون چیدن میوه، کندن ریشه، شکار و ... می‌گذشت و چون زنان زودتر از مردان اداره امور زراعت را برعهده گرفتند، لذا موقعیت ممتاز خود را حفظ کردند. در این دوران تمام قبایل مادر سالار بودند و کودکان به مادران خود منتسب می‌شدند. اهمیت اقتصادی زن از آنجا آشکار است که او می‌توانست رأساً و بدون توافق شوهرش تصمیم به جدایی از او بگیرد. زنان هم در امر رهبری سیاسی و هم در اداره مراسم و عبادات مذهبی نقشی برابر با مردان داشتند (سعداوی، ۱۳۵۹: ص ۱۷۴). اما با تنزل یافتن موقعیت زنان، آنان در زیر فشارهای بی‌وقفه جامعه‌ی سرمایه‌داری و مردسالاری به کالاهایی صرف بدل شده‌اند. آنان گاه وسیله تبلیغ‌اند در خدمت فرهنگ خرید و فروش، گاه ابزار لذت هوسرانی و ارضای جنسی، گاه صرفاً مأمونی برای جای دادن جنین، گاه اجناسی شایان خرید و فروش در بازار عقد و ازدواج (همان) و زن را به دلیل وظایفی که بر او تحمیل کرده است، از لذت جنسی محروم می‌کند.

نوال می‌گوید: تضاد و تناقض جوهر هر منطق مبتنی بر استثمار است (همان، ص ۱۶۱). به نظر وی جامعه مردسالاری در قبال زنان نقش دوگانه‌ای را ایفا کرده است که به وضوح می‌توان برنامه سرمایه‌داران را در چیره‌ساختن معیارهای دوگانه‌ی اخلاقی بر حیات جوامع دریافت. از یک سو برخی ارزش‌ها را که مانع الحاق زنان به نیروی کار بود از میان برداشته و از سوی دیگر بسیاری از ارزش‌های کهنه را که ضامن بیگاری گرفتن از زنان در امور منزل و مراقبت از شوهر و فرزندان بود، با سرسختی درخور توجهی حفظ کرده است. جامعه از سویی حق زن به برخورداری از آموزش را می‌ستاید و موانع اجتماعی الحاق آزادانه او به نیروی کار را فرو می‌پاشد و از سوی دیگر همچنان به تقویت ارزش‌هایی ادامه می‌دهد که زنان را به خدمت‌گذاری شوهر و فرزندان ملزم می‌کند (همان: ص ۲۷)؛ جامعه هم با صرف هزینه‌های گزاف، در احیاء خرافات و واپس‌گرایی مذهبی و متقاعد ساختن ضرورت پاسداری از ارزش‌های مذهبی و اخلاقی می‌کوشد

و هم زنان و جنسیت را به عنوان عناصر اصلی فعالیت فروش تولیدات خود در فیلم‌ها، تلویزیون، مجلات و ... قرار می‌دهد و ارزش‌های اخلاقی را فراموش می‌کند (همان: ص ۱۴۷).

در نگاه نوال خصائل رفتاری و جنسی زنان و مردان مولود جامعه، محیط و آموزش است. نتیجه‌ی این دریافت آن است که اخلاق و ارزش‌های جنسی به تناسب ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تغییر می‌پذیرند (همان: ص ۱۵۴).

به اعتقاد سعداوی یک زن ایده‌آل و طبیعی از نظر جامعه، زنی است سرکوب شده و فداکار، زنی است که خشمگین نمی‌شود و در برابر خواسته‌های شوهر و جامعه تسلیم است. جامعه کامیابی و موفقیت زنان را در شستن، پخت و پز، همسررداری و نادانی می‌داند و هوش و برتری زن را عیب می‌شمارد (السعداوی ۱۹۹۰ ب: ص ۲۵). این تفکر وجود دارد که دخترها برای اطاعت ساخته شده‌اند اما پسرها برای فخر و مباحثات و استقلال. همچنین یک زن به دلیل عدم وفاداری نسبت به شوهرش از سوی قوانین، سنت‌ها و باورهای مذهبی، مشمول مجازات می‌شود، اما همین قوانین و ... خیانت یک شوهر نسبت به همسرش را بسیار کم‌اهمیت قلمداد می‌کند (سعداوی، ۱۳۵۹: ص ۱۱۶).

سعداوی درباره‌ی موقعیت زنان آگاه در جامعه مردسالاری چنین می‌گوید: تقریباً اکثریت مردان تاب تحمل یک زن آگاه و با تجربه را ندارند. گویی که مرد از چنین زنی به دلیل توانایی ادراک، مشاهده به موقع ضعف‌ها و ناتوانی‌های وی واهمه دارد. چنین زنی بسیار خوب می‌داند که رجحان مردانگی وی واقعیت ندارد و از هیچ حقیقت ازلی برخوردار نیست. وی می‌داند که مردانگی او پیرایه‌ای است که جوامع مبتنی بر تشخیص طبقاتی و جنسی، خلق کرده و بر زنان تحمیل نموده‌اند و تجربه و آگاهی زنان تهدیدی است برای جامعه طبقاتی و پدرسالاری و همچنین تهدیدی برای موقعیت شاهانه یا خداگونه دروغین مرد در برابر زن (همان: ص ۱۴۹). به همین دلیل در قرون وسطی زنان باهوش را ساحره می‌خواندند و در قرن ۱۷ با کاهش قدرت کلیسا، پدیده‌ی سحر و شیطان بودن زنان نیز کم‌رنگ شد و جای خود را به پدیده‌ی جنون، بیماری‌های روانی و هیستری داد (السعداوی، ۱۹۹۰ الف: ص ۱۶۳) و در نیمه‌ی دوم قرن ۲۰ آنها را بیماران روحی و روانی معرفی کردند (همان، ص ۱۶۵). به اعتقاد نویسنده ناسازگاری با جامعه مانند یک بیماری مسری بود که به سرعت به دیگران منتقل می‌شد و نظام و سلطه‌شان را تهدید و در نهایت باعث فروپاشی آن می‌شد و به ناچار باید این ناسازگاران را با انواع وسائل شکنجه و مرگ، برق‌درمانی، یا قرص و آمپول‌هایی درمان کرده و به افرادی سازگار با جامعه و ارزش‌های آن تبدیل می‌کردند (همان: ص ۱۷۴).

نوال معتقد است زن عرب که به تحمل فشارهای روحی، جسمی و روانی محکوم است، چاره‌ای جز فداکاری سراغ ندارد. ابتکار آغاز عمل از حقوق مرد است و نقش زن صبر و نشستن به انتظار آن ابتکار است. بنابراین حالت انفعالی، ضعف، سادگی و تسلیم‌پذیری زنان عرب خصلتی باطنی و یا مادرزادی نیست،

بلکه عارضه‌ای است که جامعه بر آنان تحمیل کرده است (سعداوی، ۱۳۵۹: ص ۱۵۲). تهی کردن یک زن از غرایز مثبت و طبیعی‌اش، با تهی کردن او از مسئولیت‌های انسانی‌اش تفاوت ندارد و بلکه با محروم کردن او از هسته اصلی شخصیت انسانی‌اش تفاوت ندارد. و طبعاً زنی که این‌گونه از مایه محتوای درونی خود تهی شود، چیزی جز پوست و پوشش بیرونی بر او باقی نخواهد ماند؛ او از آنچه که ارزشمند است تهی شده و با جسم بیرونی‌اش تنها مانده است. در نتیجه او چاره‌ای جز پرداختن به این پوشش بیرونی نخواهد داشت. جامعه تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا به زن بقبولاند که او چیزی جز یک پیکر، یا یک پوسته صرفاً جسمانی نیست که می‌باید از همه نظر تحت مراقبت‌های دقیق قرار گیرد. روزنامه و مجلات، آگهی - های تبلیغاتی با زن چون اندامی نیازمند ماساژ دائمی با کرم‌های گوناگون و یا چون لبی محتاج رنگ‌آمیزی برخورد می‌کنند، اما حتی همین پوسته، خارجی و این چهره‌ی جسمانی بیرونی زن عرب نیز به او تعلق ندارد که به میل خویش به آن بپردازد (همان: ص ۱۴۴).

به نظر نوال این واقعیت را بیش از این نمی‌توان انکار کرد که عقب ماندگی نسبی زنان و موقعیت نازل آنان در اجتماع، به عقب ماندگی بنیادین جامعه در تمامیت خود منجر خواهد شد. به همین دلیل آزادی زنان را باید جزء مکمل مبارزات اجتماعی به حساب آورد.

زینب الغزالی مهم‌ترین عوامل فرودستی زنان در جامعه‌ی عرب را مردسالارانه بودن خانواده‌ی مصری، منتسب شدن فرزندان به پدر، محروم شدن زنان از برخی کارها و مشاغل مانند: قاضی، شارع، حاکم، سرباز و پلیس، که این مشاغل را فقط مختص مردان می‌دانند، ازدواج کردن زن برای خدمت به همسرش، برتر دانستن جنس مذکر در نظر والدین، ناقص‌العقل و ناقص‌الدین شمردن آنها، دو برابر بودن ارث مرد نسبت به ارث زن و ... معرفی می‌کند (زینب الغزالی، ۱۳۹۱: ق: ۱ - ۱۲۰).

۳-۳. زن و روان شناسی

هنگامی که دختری متولد می‌شود با وجود اینکه نمی‌تواند سخن بگوید، اما از همان ابتدا متوجه تبعیضات اطرافیان می‌شود، چرا که با او به مانند برادرش برخورد نمی‌شود و از زمانی که دختر بچه شروع به چهار دست و پا حرکت کردن یا راه رفتن می‌کند، تربیت او مبنی بر مراقبت و ترس از اعضای جنسی‌اش شروع می‌شود. نویسنده یادآور می‌شود که از علل ابتدایی عقده‌های روانی و جنسی زن و عدم رشد طبیعی و بلوغ در طول دوران زندگی‌اش، نخستین جایگاه اجتماعی او است. روند سرکوب شدن دختر بیش از پسر است و دختر اگرچه قربانی غصب و تجاوز باشد، احساس ننگ می‌کند و قبل از اینکه بداند گناه چیست احساس گناه می‌کند و برای جبران گناهش به نماز و اطاعت و تسلیم شدن روی می‌آورد (السعداوی، ۲۰۰۲: ص ۲۰).

وی در ادامه می‌نویسد دختران قبل از رسیدن به بلوغ فکری به بلوغ جسمی می‌رسند و رسیدن به سن بلوغ به منزله شروع پروسه‌ی کنترل شدید و نشانه‌ی شروع زندگی رنج‌آورشان است و در نتیجه محرومیت‌های تحمیل شده بر آنها و ترس القا شده اجتماعی به دختران در مورد از دست دادن عذريت، باعث سرکوب دختران و گوشه‌گیر شدنشان می‌شود و کم‌کم تبعیض بین دخترها و پسرها و یا حتی بین افراد هم‌جنس را احساس می‌کنند که تبدیل به واقعیت عادی زندگی شده و بنابراین درونی گردیده است و در نهایت با جسم و اعضای جنسی‌شان به دشمنی برمی‌خیزند چرا که باعث ضعف و تحقیر آنان است. سعداوی بر این باور است که دختران با مواجه شدن با تبعیضات جامعه که از یک سو به آنها در مورد جنسیت و مردان هشدار داده می‌شود و از سوی دیگر آنها را به خودآزایی و توجه به جسم برای جذب مردان تشویق می‌کند، دچار دوگانگی شخصیتی می‌شوند یعنی زن مرد را می‌طلبد در حالیکه از او دوری می‌کند. یا اینکه به او نه می‌گوید در حالیکه به معنای بلی است و جامعه گمان می‌کند که اینگونه رفتارها در طبیعت زن سرشته شده در حالیکه فراموش کرده است که خود عامل این تناقضات است (السعداوی، ۱۹۹۰ الف، ص ۵۴). نتیجه اینکه نوال عوامل اجتماعی‌ای همچون نبودن برابری، سرکوب امیال، ترس و محدودیت‌ها و ... را مسبب بیماری‌های روحی و روانی در زنان معرفی می‌کند (السعداوی، ۱۹۹۰ ب: ص ۶۰۸).

نویسنده معتقد است جامعه تحمیل‌کننده صفت خودآزایی و شخصیت منفی در طبیعت زنان است و تناقضات موجود نتیجه طبیعی جامعه‌ای است که عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت زن در آن نادیده یا مخدوش شده است و زن به ابزار یا شیء یا کالایی تبدیل می‌شود (طابع، ۱۹۷۶، صص ۳-۱۴۲). به نظر نوال سعداوی فشارها و تبعیضات جامعه بر زنان باعث عقب ماندگی و عدم رشد روحی و روانی آنان می‌شود. هم‌چنین تبعیض میان زن و مرد شخصیت هر دو را به بیراهه می‌کشاند و رشد واقعی آنها را سد می‌کند. تأکید بیش از اندازه بر ارج و اهمیتی که یک پسر برای غرور و مردانگی خود باید قائل شود، عموماً به رشد عقده‌ی حقارت در زن منجر می‌گردد؛ چه او هیچ‌گاه خود را به انجام آنچه که از او انتظار می‌رود، قادر نخواهد یافت. از سوی دیگر اینکه به بهانه پرهیزکاری و زنانگی بر نیاز یک دختر به تسلیم و قبول خصلت انفعال تأکید بیش از اندازه بورزیم نیز به لحاظ احساس برتری او نسبت به چهره‌ای که از او ترسیم کرده‌اند، به بروز نوعی عقده مهتری در او منتهی خواهد شد. عقده مهتری سپس گرایش‌های خود آزارانه (مازوخیستی) در زنان پدید خواهد آورد و عقده کهتری نیز به گرایش‌های دیگر آزارانه سادیستی) در مردان دامن خواهد زد (سعداوی، ۱۳۵۹: ص ۱۵۵).

زینب الغزالی نیز روی این مسئله تأکید می‌کند که صفات اکتسابی از طریق تربیت از نسلی به نسل دیگر قابل انتقال می‌باشد (زینب الغزالی، ۱۳۹۱ ق: ص ۶۹). و اینکه تربیت‌های دوگانه از سوی خانواده و

جامعه، سبب ایجاد مشکلات و عقده‌های روانی بسیاری می‌شود به این دلیل است که دختران از کودکی به گونه‌ای تربیت می‌شوند که بیشتر به جسم و ظاهر خود مشغول شوند تا جایی که دیگر از رشد عقلی و روانی باز می‌مانند. نتیجه این‌گونه تربیت، آن می‌شود که مرد همه‌ی زندگی زن می‌گردد، در صورتی که زن چیزی از زندگی مرد است و زنی که از کودکی به سرکوب کردن امیال خود پرداخته در نهایت در زندگی زناشویی به سرد مزاجی مبتلا می‌شود. در این مواقع مرد این حق را دارد که او را یا طلاق دهد و یا وی را به عنوان خدمت‌کاری در خانه برگزیند و مرد آزاد است برای ارضای نیازهایش با هر زنی که بخواهد خود را متمتع سازد (همان: ص ۵۶).

آنچه در نظر زینب الغزالی در درمان بیماری‌های روحی و روانی و انحرافات زنان مؤثر است، آزادی زنان و آزادی جامعه از عواملی همچون استثمار و تفرقه بین بشریت و تقسیم افراد به طبقات فقیر و زحمتکش و طبقات ثروتمند است (زینب الغزالی، ۱۳۹۱: ص ۶۰۸).

در نهایت آنچه را که نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند این است که: سرکوب افکار منجر به سرکوب جنسی می‌شود و دختری که به مخفی کردن افکار و نظریات عادت کرده باشد، کم‌کم به پنهان کردن احساساتش و سرکوب امیالش می‌پردازد (زینب الغزالی، ۱۹۷۶م: ص ۵۹) و در نتیجه فشارهای جامعه و تحریم اختلاط دو جنس، سبب انجماد احساسات در دوران نوجوانی دختر و انحرافات جنسی و سردمزاجی در زندگی زناشویی وی خواهد شد (زینب الغزالی، ۱۳۹۱: ص ۶۶).

۳-۴. زن و بیولوژی

برخی از متفکران معتقدند که طبیعت یا طبیعت بیولوژی زنان مسئول ستم اجتماعی و سیاسی واقع بر آنان است (السعداوی، ۱۹۹۷: ص ۵). به نظر نوال یکی از مهم‌ترین جمله‌هایی که می‌توان در رد این اندیشه آورد که طبیعت و بیولوژی سرنوشت زن را مشخص می‌کند، عبارت معروفی از سیمون دوبوار است که می‌نویسد: زن، زن به دنیا نمی‌آید بلکه زن می‌شود. نوال می‌گوید این عبارت به این معنی است که این جامعه است که شخصیت و صفات انثوی را می‌سازد، نه طبیعت و بیولوژی (همان: ص ۹۴).

حقایق علمی جدید دلیل برتری مردان بر زنان و تفاوت‌های میان آنان را از شایعات دروغین و ساختگی مردان و جامعه می‌داند و معتقد است صفاتی مانند تسلیم شدن، ضعیف بودن و خودآزاری صفات درونی زن نیست، بلکه این صفات به دلیل تأثیر طولانی ستم اجتماعی وارد شده بر آنها است (السعداوی، ۱۹۹۰: ص ۱۹۷).

نوال سعداوی در کتاب زن و جنسیت آورده است که علم ژنتیک و کروموزوم ثابت کرده است که نسبت دادن ضعف و شخصیت منفی زنان به طبیعت هیچ اساس علمی ندارد، بلکه ساختار جسمی زن، به او فرصت‌هایی بیشتر از مرد از حیث قدرت ساختاری و شخصیت مثبت در زندگی می‌دهد و در نتیجه فکر

سیادت مردان بر زنان به دلیل قوی‌تر بودن، فقط از ساخته‌های جامعه است (السعداوی، ۱۹۹۰ الف: ص ۷۳).

زینب الغزالی نیز با استناد به آمارهای خودکشی، روشن ساخته است که با وجود اینکه زنان در طول دوران زندگی‌شان بیشتر از مردان متحمل سختی می‌شوند، اما مردان برای فرار از مشکلات بیشتر از زنان به خودکشی، مواد مخدر و ... روی می‌آورند که اینها همه دلیل بر ضعف مردان است (زینب الغزالی، ۱۳۹۱: ص ۵۷).

زینب الغزالی درباره ناقص‌العقل شمردن زنان توسط جامعه می‌نویسد: در یکی از مجلات که می‌خواندم، نوشته بود زنان به دلیل داشتن هورمون زنانه ناقص‌العقل هستند و به همین دلیل مخ مرد سنگین‌تر از مخ زن است. او در ادامه می‌گوید این فکر اشتباهی از سوی مفکران استعمارگر اروپایی بود و هوش و ذکاوت هیچ ربطی به وزن مخ یا رنگ صورت یا جنسیت ندارد (زینب الغزالی، ۱۹۹۷: ص ۶-۳۵).

نویسنده برتری زنان بر مردان را به دلیل تفاوت‌های فیما بین، رد می‌کند و آراء او در این زمینه هماهنگ با اسلام است و اما معیار برتری عقلانی در اسلام، عقلی است که روایات ترسیم کرده‌اند: عقل آن چیزی است که به سبب، آن خدای متعال عبادت شده و بهشت کسب شود. عقلی که برای عبادت، تقوا قرب الهی و کمالات معنوی و روحی است، مایه برتری است. این نوع عقل نیز به روح انسانی و قابلیت آن باز می‌گردد و از این، جهت زن و مرد همانند و مشترکند.

از دیدگاه اسلام خدای حکیم به مقتضای بقای نسل، انسان را به دو صنف زن و مرد تقسیم کرده است و تفاوت در برخی خصلت‌ها لازمه چنین تقسیمی است. این تفاوت‌ها چنان نیست که به جوهره انسان لطمه وارد سازد؛ این دو صنف شدن برای تکمیل طرفین است نه آنکه صنفی کامل و صنفی ناقص باشد. (مهریزی، ۱۳۸۲: ص ۶۸). از منظر دین مقدس اسلام این تفاوت‌ها به هیچ وجه نقص برای دو جنس نیست؛ بلکه تناسب است. در برخی امور مرد نیازمند زن و در پاره‌ای از امور نیز زن نیازمند مرد است (موسوی، ۱۳۹۱: ص ۵۸).

۳-۵. سکسوالیته و بعد جنسی

سعداوی قائل به این است که از دیدگاه جامعه لذت جنسی مرد مقدس است و باید در هنگام نیاز فوراً آن را ارضاء کند. همچنین اعضای جنسی مرد و توانایی جنسی او در نظر جامعه دارای ارزش و احترام بسیاری است (سعداوی، ۱۹۹۰ الف: ص ۱۲۶).

در نگاه زینب الغزالی نیز جهان بر ساخته مردان چنین است:

(۱) تقسیم عقل به بخش‌هایی گسسته که در هر بخش حقایق متناقضی گنجیده شده است؛

(۲) باور به فرودستی زنان و نادیده گرفتن دستاوردهای حضور زنان در تمدن نوین؛

(۳) جنسیت در نگاه مردان گناهی است که حوا به عنوان نماد (زن) اساس آن را بنا نهاده است.

۴. تبیین افتراقات اندیشه زینب الغزالی و نوال سعداوی در باب جایگاه زنان در اسلام

در این بخش به افتراقات فکری این دو متفکر اشاره می‌شود. شاخصه‌هایی که ذکر می‌گردد از آثار و سیره این دو کاملاً مشهود است.

۴-۱. زن دین و اخلاق

دین به عنوان یک ضرورت تاریخی در زندگی بشری حضوری غیر قابل انکار داشته است. مردم همواره به علت احساس بی‌پناهی و ضعف در قبال پدیده‌هایی همچون مرگ و یا حتی مشکلات روزمره زندگی نیاز به نوعی باور و ایمان به قدرتی ماوراء الطبیعه و الهی دارند. بنابراین بدیهی است که مذهب و اعتقادات مذهبی چه نقش برجسته‌ای در زندگی انسان ایفا کرده است. به اعتقاد نوال، اسلام به عنوان یک مذهب الهی، نه تنها حقوق زنان را به رسمیت می‌شناسد بلکه بسیاری از محدودیت‌هایی را به شدت نفی می‌کند که سایر ادیان بر زنان اعمال می‌کنند. سعداوی آنچه را که از سوی غرب به عنوان رویکرد خشن اسلام نسبت به زنان تلقی می‌شود، مختص بنیادگرایان دانسته و همزمان متذکر می‌شود که بنیادگرایی تنها به جهان اسلام محدود نشده بلکه بنیادگرایان در هر مذهب و مسلکی رخنه کرده‌اند.

سعداوی در واقع می‌کوشد با طرح پلورالیستیک نقش ادیان در این که تنها یک دین نجات‌بخش است، تشکیک کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که ادیان متنوع همگی گذشته‌ای مشابه کلیسای قرون وسطی داشته‌اند.

نوال سعداوی یادآور می‌شود که همه ادیان الهی دعوت‌کننده عدالت انسانی و آزادی می‌باشند. به اعتقاد او اینکه پاره‌ای از مفاهیم نشانگر بردگی را در آیات کتاب‌ها یا متون دینی می‌بینیم، به این دلیل است که ادیان در دوره‌هایی پدید آمدند که نظام بردگی بر آنها حاکم بود و فلسفه و ارزش‌های بردگانی به صورتی واضح و آشکار در این ادیان انعکاس یافت. همچنین مفاهیمی را می‌یابیم که بیانگر برتری جنسی مرد بر زن است. مثلاً در تورات به وضوح می‌بینیم که حواء نسبت به شوهرش، آدم، در مرتبه پایین‌تری قرار داده شده است. در انجیل نیز سه اقلون مقدس عبارتند از: پدر، پسر و روح القدس (سعداوی، ۱۳۸۴: ص ۵۶). پس به ناچار ادیان و احکام حقوقی هم از آن رو که در صدد گسترش در همین جوامع پدرسالار، برده دارانه و مردانه بر می‌آمده‌اند بایستی در همین گفتمان حقوقی برده‌داری پدرسالارانه شکل، حجم و ساماندهی می‌یافته‌اند، البته با تساهل و تسامح و با اصلاحاتی درون همان ساختارهای برده‌داری.

در مقابل، زینب الغزالی قائل به این است که برخی احکام حقوقی متون دینی خاص همان جوامع بوده و چون عدالت، صفت باری و دین هست، پس نمی‌توان آن احکام را در جوامع پُست مدرن امروزی که با آن

جوامع تفاوت‌های ساختاری زیادی دارند، لازم الاجرا دانست؛ هم اکنون زنان به آگاهی و بینش رسیده و خواستار عدالتند.

زینب الغزالی مانع اصلی در به ثمر رسیدن تلاش‌های فعالان حقوق زنان را تفاسیر اقتدارگرایانه از دین می‌داند که با استناد به آنها از دادن حقوق زنان خودداری می‌شود. او سپس می‌کوشد با ذکر آیاتی از قرآن و روایاتی از پیامبر (ص) نشان دهد که انسان‌ها برابرند و جز به خاطر تقوا بر هم پیشی ندارند. او از این طریق می‌کوشد تا تفسیر رایج علمای دین را به چالش بکشد.

وی تفاسیر دینی مردسالارانه و اقتدارگرایانه رایج درباره زنان را ثابت نمی‌داند و انتقاد خود را بر چنین فرایندی وارد می‌داند. او از منظری فمینیستی به بیان نقاط ضعف تحلیل مذهبی در باب مسایل زنان می‌پردازد. به نظر او این نقاط ضعف از آنجا پیش می‌آید که تحلیل مذهبی به وجهی غیرعلمی با قطع و یقین آغاز گردیده و لذا در حل مشکلات فعلی زنان وجهی غیرآزمونی و ابطال‌ناپذیر به خود می‌گیرد. از این رو چنین دیدگاهی از آن رو که حقیقت را مطلقاً نزد خود می‌انگارند، خویش را از گفت‌وگو بی‌نیاز می‌شمارند.

او در کشف این مطلب که مانع اصلی عدم استیفای حقوق و منزلت زنان چیست، هرچند اخلاق دینی را مانع مهمی ارزیابی می‌کند، اما در نهایت معتقد است: دین ... علت اصلی و نخستین تاریخی‌ای به شمار نمی‌رود که زن را کم‌بهاتر از مرد قرار داده است. مسئله‌ی فرودستی زن، در نظام بردگی پدید آمده و بر او انعکاس یافته است نه بر عکس (زینب الغزالی، ۱۳۸۴: ص ۱۱۲).

۴-۲. زن و آزادی

بنابر گفته‌های نوال سعداوی، آزادی یکی از حقوق انسانی است که همه انسان‌ها خواهان آن هستند. مثلاً برای زن، آزادی یک اجازه و هدیه‌ای نیست که شوهرش به او بدهد؛ زیرا اساس اخلاق این است که انسان، جسم و عقل خود را در اختیار داشته باشد، آزاد باشد و کسی و کیل و وصی او نباشد. فضیلت تنها با وجود آزادی و اختیار، فضیلت به شمار می‌رود. از این رو آزادی انسان اعم از مرد یا زن، گوهر بنیادین دین صحیح و قانون صحیح است (سعداوی، ۱۳۸۴: ص ۷۳).

او می‌نویسد مسئله‌ی آزادی زن مصری، موضوعی نیست که تنها در دوره‌ی معاصر مورد توجه قرار گرفته باشد، بلکه این مسئله در طول تاریخ مصر قدیم نیز وجود داشته است تا جایی که قیام‌های زنان پایه‌ی قیام بردگان در برکناری نظام‌های استبدادی خودکامه و مردسالار وجود داشته است.

او در کتابش چهره‌ی عربیان زن عرب به شکل مشخص‌تری می‌گوید که مسئله‌ی آزادی زن عرب نه مقوله‌ای دینی است و نه قضیه‌ای غربی. همچنین مسئله‌ی آزادی زن مقوله‌ای نیست که هدفش دشمنی

با مرد و سنت‌های مشرق زمین باشد، بلکه مسئله‌ای سیاسی و اقتصادی است و سازمان‌های استعماری داخلی (عرب) و خارجی (امپریالیسم) مسئولش هستند. جنبشی است علیه همه قید و بندها و استثمار اقتصادی، جنسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی (سعداوی، ۱۳۵۹: ص ۳۶۶).

به اعتقاد نوال السعداوی دلیل بردگی و اسارت زنان عرب، نظام طبقاتی پدرسالار است. او می‌نویسد آزادی زنان هرگز در آینده ممکن نخواهد بود، پیش از آنکه آنان به شکل یک نیروی سیاسی متشکل و متحد درآیند که، قدرت، آگاهی و تحرک کافی برای نمایندگی نیمی از جامعه را داشته باشد (همان، ص ۳۰) و در جایی دیگر می‌گوید: هیچوقت آزادی زنان در جامعه‌ای که تضاد و دوگانگی بر آن حاکم باشد، به وقوع نمی‌پیوندد (السعداوی، ۱۹۹۰ الف: ص ۱۲۶).

در نگاه السعداوی همان طور که آزادسازی جسم زن جدا از روح و روان او نیست، مسئله‌ی آزادسازی زن نیز جدا از مسئله‌ی آزادسازی سرزمین نیست. وی اضافه می‌کند نظام‌های استبدادی برای به بندگی درآوردن مردم و یا بهره‌برداری از آنها، پیوسته میان آنها نفاق و تفرقه میاندازند و برای تضعیف ملت‌ها، شکاف‌هایی را در حوزه دین، جنسیت، عقیده و ... ایجاد کرده‌اند و مثلاً مفسرانی از میان رجال دین یا علما، و یا فقها، از دین آنچه را توضیح و بیان می‌کنند که به نفع خود و مردان باشد. اینها ریاست را ابزاری برای مصالح خود می‌دانند و زن نیز یکی از همین ابزارهاست (سعداوی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۴ - ۹۴).

سعداوی اعتقاد دارد که آزادی حقیقی زن نه از طریق عفاف دینی امکان‌پذیر است و نه از طریق آزادی جنسی. بلکه آزادسازی حقیقی زنان تنها با تلاش‌های مردمی زنان تحقق می‌یابد، نه با بیانیه‌های فرادستانه از سوی سلطه حاکم (سعداوی، ۱۳۵۹: ص ۱۵۹).

آزادی زنان عرب تنها زمانی میسر خواهد شد که زمینه و ریشه‌های عمیق اسارت آنان برچیده شود. به علاوه آزادی واقعی نیز جز رهایی از همه اشکال استثمار، اعم از: اقتصادی، سیاسی، جنسی و فرهنگی، مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد. نوال می‌گوید: تردیدی نیست که رهایی از استثمار اقتصادی گام مؤثری در راه آرمان رهایی زن است، اما آزادی واقعی زنان و بلکه مردان بدون رهایی از اشکال اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی ستم و سرکوب، میسر نیست (همان: ص ۴۱).

سعداوی می‌گوید زن عرب اگر به راستی در طلب آزادی است، باید دریابد که وظیفه‌ی اصلی او در زندگی تولید فکری در هر زمینه‌ای است؛ او باید از خردی اندیشمند برخوردار باشد. او باید همه تبعیضات را در هم بکوبد (همان: ص ۳۶۴).

در مقابل این تفکر، زینب الغزالی عوامل متعددی برای تجاها و اظهار بی‌خبری نسبت به تلاش‌ها و نوشته‌های آزادی‌خواهانه زنان بیان می‌کند که عبارتند از :

(۱) آزادی زن مسئله‌ای سیاسی است که به همه افراد جامعه مربوط می‌شود و محدود کردن زنان فقط باعث عقب‌ماندگی زنان نمی‌شود بلکه عقب‌ماندگی مردان و کودکان و در نهایت کل جامعه را دربر می‌گیرد.

(۲) هدف از این آزادی، شکوفا نمودن استعداد زنان است که در نتیجه بهره‌ی آن به همه جامعه باز می‌گردد.

(۳) دانش بشری به این نتیجه رسیده است که قید و بندها مانع پیشرفت و بالندگی انسان‌ها است.

(۴) عدالت و برابری، با هیچ یک از ادیان تعارض ندارد، مسئله آزادی زنان در هر جامعه‌ای جدا از آزادی دین نیست.

(۵) زنان به تنهایی نمی‌توانند به آزادی و برابری دست‌یابند، بلکه مسئله‌ی زن باید با احقاق حقوق همه ستم‌دیدگان جامعه همراه باشد.

(۶) شرافت انسانی در گرو کردار و پندار نیک است نه در دوگانگی شخصیت.

(۷) هیچ دلیل علمی‌ای یافت نمی‌شود که نشان از برتری مرد بر زن در خرد و جسم و روان باشد و آنچه امروزه دیده می‌شود، دستاورد اوضاع اقتصادی گذشته است که نظام مردسالاری را حاکم نموده است (زینب الغزالی، ۲۰۰۲: ص ۳-۸۲).

(۸) آزادسازی زن از ناحیه علمی هرگز تحقق نمی‌یابد مگر با تلاش خود زنان؛ حتی اگر مردانی آنها را یاری دهند اما وجود زن به مثابه یک قدرت اساسی، فکری، سیاسی و اجتماعی لازم و ضروری است. معروف است که هر گروه تحت ستم در جامعه نمی‌تواند آزاد و رها شود، مگر با زحمت و تلاش خود او (زینب الغزالی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۹).

* نتیجه گیری

با بررسی افکار و عقاید نوال سعداوی و زینب الغزالی و مقایسه آنها با یکدیگر به اشتراکات و تطبیق نظری این دو دست یافتیم:

* ناقص سازی دختران یکی از مظاهر خشونت علیه زنان و عقب‌ماندگی جامعه و همچنین مسئله‌ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و جنسی است.

* مفهوم شرافت یکی از مهمترین مفاهیم اشتباه در تمدن نرینگی است؛ زیرا شرافت زن به اعضای جنسی - اش و شرافت مرد به رفتار با زن، مادر و دخترانش بستگی دارد نه به رفتار خودش.

* نظام ازدواج، نظامی دیکتاتور و مستبد و یکی از بقایای قوانین جامعه فئودالی و پدرسالار است. این تفکر یکی از بدبینی‌هایی است که سعداوی نسبت به امر ازدواج داشته است.

* حجاب یکی از ادوات قهر و خشونت تحمیل شده علیه زنان است و حجاب صرفاً به این منظور انجام می‌شود که مرد پایه‌های پدرسالاری خود را محکم کند؛ در صورتی که حجاب یکی از عوامل مؤثر حفظ خانواده و بالاترین احترام به مقام و حرمت زن است و در نهایت حجاب نه تنها آزادی زن را محدود نمی‌سازد، بلکه برای زن شرایطی فراهم می‌کند که مورد تأیید عقل بوده و با تقوا سازگارتر است.

* زینب الغزالی به جای تعدد زوجات، خواهان تعدد ازدواج است؛ یعنی چندهمسری جای خود را به چندشوهری می‌دهد. تلاش برای علم کردن موضوع چندشوهری به عنوان راهی برای مقابله با موضوع چندزنی است. و اما این باور زینب الغزالی یکی از اشکالات وارد شده بر او است.

* کار زنان اولین گام در راه آزادی زن از ستم و خشونت جنسی و اقتصادی است و بنابراین استقلال اقتصادی، عاملی اساسی برای برابری زن و مرد در حقوق و وظایف، از جمله آزادی جنسی می‌شود. علاوه بر آزادی‌های اجتماعی به او اجازه داده است که حقوق تازه‌ای در خانواده برای خود بدست آورد.

* به عقیده زینب الغزالی آیه ۳۴ سوره نساء به طور کامل دیدگاه برتری طلبانه مردان را تقویت کرده است. در حالی که در تفاسیر آمده است که این آیه بیانگر حکم مسؤولیت حمایت و حفاظتی است که مرد در برابر زن و خانواده خود دارد و از آیه مزبور حکم به برتری ارزشی مردان بر زنان را نمی‌توان دریافت، زیرا چنین برداشتی با مفاد سایر آیات قرآن کریم منافات دارد.

* جامعه، خانواده، خیابان، مدرسه، محیط کار، نبودن برابری، سرکوب امیال، ترس و محدودیت‌ها و ... از علل اصلی اختلال‌های روانی در زنان می‌باشد و تنها راه درمان اختلالات روانی در محو تبعیضات بین دوجنس، از میان برداشتن محدودیت‌ها، رفع ترس و مهیا کردن شرایط و امکاناتی برای شکوفایی استعدادهای زنان و شناخت هویت است.

* آزادی سازنده تنها وسیله آرامش، امنیت و هماهنگی انسان با جهان است. در حالی که روان‌شناسان، دین‌باوری و دین‌داری را وسیله امنیت و آرامش خاطر به حساب می‌آورند. و تقویت گرایش‌های دینی و داشتن انگیزه الهی، نشاط در اداره امور منزل را در پی دارد.

* برتری زنان بر مردان و وجود تفاوت‌های ساختگی از سوی جامعه را رد می‌کند.

* آزادسازی حقیقی زنان تنها با تلاش‌های مردمی، آگاهی و خردمند بودن، برچیده‌شدن زمینه و ریشه‌های عمقی اسارت و رهایی از همه اشکال استثمار اعم از اقتصادی، سیاسی، جنسی و فرهنگی تحقق می‌یابد. * برخی از احکام حقوقی متون دینی خاص همان جوامع است و در جوامع پست مدرن امروزی، احکام دینی لازم الاجرا نیست. سعداوی دین را از ساخته‌های بشری می‌داند و خواهان جدایی دین از زندگی است. به نظر وی دین امری درونی انسانی است و از این رو نیازی به وحی نخواهد بود. وی گاه در فهم و معنای دین دچار کژفهمی‌هایی شده است؛ چرا که در نظر برخی از دانشمندان و عالمان دینی، دین ریشه

در غیب دارد و پایه و اساس آن بر وحی و پیام الهی استوار است و انسان نه سازنده دین، بلکه دریافت کننده پیام الهی است که باید به آن اعتقاد پیدا کرده و به محتوای وحی ملتزم شده و سلوک فردی و اجتماعی خود را بر آن اساس تنظیم کند.

* قدرت تنها از طریق قدرت ساقط می شود. قدرت مردم در آگاهی و اتحاد آنها است. قدرت زن در درون خانواده مستلزم حقوق سیاسی، استقلال اقتصادی و دانش است.

* هر جامعه ای که بنیاد آن بر استثمار استوار باشد، برخورد میان ارزش های اقتصادی و سوداگرانه و ارزش های اخلاقی و مذهبی در آن امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است. در نتیجه اینکه تضادهای عمیق و معیارهای اخلاقی دوگانه ای که همه شؤون زندگانی را فرا می گیرد، بافت جامعه طبقاتی و پدرسالار را به کلی در هم می ریزد و عواقب این گونه تضادها را طبقات زحمتکش و زنان باید متحمل شوند.

* نمی توان قانون ثابت و مطلق را برای همیشه و همه جا با ابزار تهدید و کیفر به منصفه اجرا گذارد.

* دروغ، نفاق، اظهار بی خبری از غریزه، تحقیر لذت جنسی و پست و پلید شمردن آن و شیطانی دانستن این غریزه که به صورت فطری و طبیعی در مرد و زن وجود دارد همگی ارزش هایی است که از زمان پیدایش بردگی پدید آمده و وارد ادیان شده اند.

* خشونت و ایجاد ترس به کارهای تروریستی، تکفیر و مخالفت با هر فکر یا اجتهاد جدید مخالف ثوابت مقدس، می انجامد.

* در این تحقیق نکات اشتراکی آن دو دانشمند که عبارتند از: سکسوالیته و بعد جنسی، زن و بیولوژی، زن و روان شناسی، زن و جامعه، زن و جنسیت نمود یافت.

* نقاط افتراقی اندیشه های آنها که شامل: زن و آزادی، زن، دین و اخلاق نیز نمایان گشت.

منابع

۱. بابازاده، علی اکبر (۱۳۶۸). *مسائل ازدواج و حقوق خانواده*. چاپ اول. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۲. باقری، خسرو (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی فمینیسم*. تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
۳. بدیع یعقوب، امیل (۱۹۸۸). *المفصل المعجم في الأدب اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۴. تکیه ای، سید مهدی (۱۳۷۵). *مصر*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. الجوادی، محمد (۱۹۹۵). *مذکرات المرأة المصرية*. القاهرة: دار الشروق، الطبعة الأولى.

۶. جواهرکلام، علی (۱۳۲۰). *تاریخ مصر و خاندان محمد علی بزرگ*. تهران: چاپ خودکار ایران.
۷. الخفاجی، محمد عبدالمنعم (۱۹۹۲). *قصة الأدب، الجزء الثالث*. الطبعة الأولى بیروت: دار الجیل.
۸. دفتر برنامه ریزی وزارت امور خارجه (۱۳۷۳). *احزاب سیاسی مصر*. تهران: وزارت امور خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات.
۹. سعداوی، نوال (۱۳۵۹ الف). *چهره‌ی عربیان زن عرب*. ترجمه‌ی مجید فروتن و رحیم مرادی. تهران: انتشارات روزبهان.
۱۰. سعداوی، نوال (۱۹۹۰) (ب). *دراسات عن المرأة والرجل في المجتمع العربي*. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، الطبعة الثانية.
۱۱. شادلو، شیده (۱۳۷۷). *سیمای زن در جهان مصر*. تهران: انتشارات زیتون.
۱۲. صبری، محمد (۱۹۲۶). *تاریخ مصر الحديث من محمد علی إلى اليوم*. الطبعة الأولى. القاهرة: دار الکتب المصرية.
۱۳. طباطبایی، علامه محمدحسین (بی تا). *تعدد زوجات و مقام زن در اسلام*. قم: انتشارات آزادی.
۱۴. عوده، محمد عبدالله؛ یاسین الخطیب، ابراهیم (۱۹۸۹). *تاریخ العرب الحديث*. عمان: الأهلية للنشر و التوزيع.
۱۵. الغزالی، زینب (۱۳۸۴). *مشکلات اشباب و الفتیات*. چاپ سوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. الغزالی، زینب (۱۹۹۷). *روزهای دعوت اسلامی و روزهای خاطره*. چاپ سوم. قم: سازمان چاپ و نشر دار الحديث.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). *تفسیر نمونه*. جلد چهاردهم. چاپ شانزدهم. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۸. مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). *شخصیت و حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. واحد خواهران دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۷۱). *منزلت زن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. (۱۳۹۱). *نامه‌های زینب غزالی به دختران مسلمان*. چاپ سوم. تهران: انتشارات اسلامی.
۲۱. (۱۳۵۹). *نظرات فی کتاب الله*. چاپ دوم. قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۲۲. (۱۹۷۶). *اسماء الله الحسنى*. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر.

References

1. Babazadeh, Ali Akbar (1989). Issues of Marriage and Family Rights, Qom: Seyyed al-Shohada Institute, First Edition.
2. Bagheri, Khosrow (2003). Philosophical Foundations of Feminism, Tehran: Ministry of Science, Research and Technology, Social Planning and Cultural Studies Office.
3. Badi' Ya'qub, Emil (1988). The Comprehensive Dictionary of Literature and Language, Beirut: Dar al-Ilm lil-Mala'een.
4. Takyaie, Seyyed Mahdi (1996). Egypt, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications.
5. Al-Jawadi, Muhammad (1995). Memoirs of Egyptian Women, Cairo: Dar al-Shorouk, First Edition.
6. Javaherkalam, Ali (1941). History of Egypt and the Muhammad Ali Dynasty, Tehran: Iran Automatic Printing.
7. Al-Khafaji, Muhammad Abdul-Mon'im (1992). The Story of Literature, Volume Three, Beirut: Dar al-Jil, First Edition.
8. Planning Office of the Ministry of Foreign Affairs (1994). Political Parties in Egypt, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publications Institute.
9. Saadawi, Nawal (1980a). The Naked Face of the Arab Woman, Translated by Majid Forutan and Rahim Moradi, Tehran: Roozbehan Publications.
10. Saadawi, Nawal (1990b). Studies on Women and Men in Arab Society, Beirut: Arab Institute for Studies and Publishing, Second Edition.
11. Shadloo, Shida (1998). The Image of Women in the World of Egypt, Tehran: Zeyton Publications.
12. Shojaei, Mohammad (2018). The Most Beautiful Names of Allah, Tehran: Soroush.
13. Sanai, Youssef (2001). The Status of Women, Basharat, No. 26, pp. 26-29.
14. Sabri, Muhammad (1926). Modern History of Egypt from Muhammad Ali to Today, Cairo: Egyptian Book House, First Edition.

15. Tabatabai, Allameh Muhammad Hussein (n.d.). Polygamy and the Status of Women in Islam, Qom: Azadi Publications.
16. Abbasi, Ali (2004). Nawal Saadawi and Literature, Qom: Bahman Publications.
17. Ouda, Muhammad Abdullah; Yasin Al-Khatib, Ibrahim (1989). Modern History of the Arabs, Amman: Al-Ahliya for Prose and Distribution.
18. Al-Ghazali, Zaynab (1997). Days of Islamic Invitation and Days of Memory, Qom: Dar al-Hadith Printing and Publishing Organization, Third Edition.
19. Al-Ghazali, Zaynab (2009). Selected Letters of Zaynab Al-Ghazali to Muslim Girls, Translated by Abdullah Pasalari and Roghayeh Naimati, Qom: Aras, First Edition.
20. Al-Ghazali, Zaynab (2005). Problems of Youth and Girls, Qom: Society of Teachers Publications, Third Edition.
21. Al-Ghazali, Zaynab (1994). Opinions on the Book of God, Beirut: Dar al-Shorouk, First Edition.
22. Makarem Shirazi, Naser (1996). Sample Interpretation, Volume Fourteen, Tehran: Islamic Book House, Sixteenth Edition.
23. Mehrizi, Mehdi (2003). Personality and Rights of Women in Islam, Tehran: Scientific and Cultural Publications.